

«تبیین وظایف زن در مسأله جهاد»

سید علی بابایی کلجاهی: عضو هیات علمی دانشگاه آزاد زنجان

مقدمه

فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم
«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا الَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

خداوند برای مؤمنان داستان زن فرعون را بیان می کند که گفت: " پروردگارا! نزد خود در بهشت خانه ای برایم بساز، از فرعون و عملکردهایش نجاتم ده و از گروه ستمگر نجاتم بخش." در این آیه مبارکه الگویی برای زن مؤمن ترسیم شده؛ در سیمای زن فرعون، که ایمان آورد و مورد شکنجه و تعذیب قرار گرفت، ولی در اثنای سخت ترین شکنجه ها برایمان خود استوار ماند. در این مثال تاریخی، موصوفات زن مؤمن به نمایش گذاشته شده، او از قصرهای همسرش، فرعون بزرگترین زمامدار زمان خود، اظهار بیزار می کند، بر فرعون و عملکردهایش می تازد، بجای فرعون خدا را انتخاب می کند، بجای زندگی مرفه در کنار ستمگران می خواهد خانه ای در آسمانها نزد خدا داشته باشد، از ستمگره فرعون بیزار است، از ستم و عملکردهای ستمگرانه فرعون منزجر است، می خواهد از همراهی ستمگران رهایی یابد و اینست الگویی برای زن مؤمن. قرآن در این مثال تاریخی به ما تفهیم می کند که زن مؤمن خدا را انتخاب می کند، او بجای زرق و برق دنیا آخرت را انتخاب می کند، می خواهد بسوی خدا برود، می خواهد خانه در آسمانها داشته باشد، نزد خدا، از ستمگران بیزار است و با ستم و ستمگران نمی سازد. اسلام از زن اینرا میخواهد که چون زن فرعون باشد که در بدترین و سخت ترین شکنجه ها بر ایمان خود استوار ماند. اسلام از زن می خواهد که شخصیت های بزرگ و قهرمان را در آغوش خود تربیت کند، شخصیت های بزرگ تاریخ در دامن مادران قهرمان تربیت شده اند، کسیکه بخواهد در جامعه خود انقلاب بیاورد، این انقلاب را می تواند، فقط از طریق تغییر در شخصیت زن و آموزش انقلابی اش بیاورد، در هر انقلابی که به قشر زن اعتنا نشده و انقلاب از ساختن زن انقلابی عاجز مانده، زن نتوانسته پیامهای انقلاب را دریابد و این انقلاب در نیمه راه بیراهه می رود و ممکن نیست به اهداف خود برسد، اسلام زن را از حسیض پستی و ذلت و حقارت نجات داده و به اوج شرف و عزت رسانده، مقامی به زن عنایت کرده که در هیچ مکتبی و در هیچ مسلکی و مذهبی به زن داده نشده است، انقلابی را که اسلام در جهت احیای مقام و حیثیت زن و جایگاه اجتماعی اش برآوردیده در هیچ مکتبی نمی توان یافت. به اهمیت این انقلاب فقط زمانی می توانیم پی ببریم که ببینیم قبل از اسلام زن در چه وضعیت و جایگاهی قرار داشت؟ قبل از اسلام، زن را مایه عار و ننگ میپنداشتند، در خانه ایکه دختری بدنی می آمد پدر و مادر احساس سرافکندگی و شرمندگی می کردند، قرآن آن حالت را چه عجیب و زیبا تمثیل می کند، می فرماید:

«و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظلم ايمسكه على هون ام يدسه فى التراب».

(چون مژده تولد دختری به یکی از ایشان داده شود، رویش سیاه گونه می شود، در حالیکه سخت اندوهناک است، از فرط غصه و اندوه سیمایش سیاه و تیره می شود، با خود می گوید: آیا او را به زبونی نگه دارد یا زیر خاک کند، یکی از این دو را باید انتخاب کند، یا او را در حقارت، ذلت و زبونی نگه دارد، محروم از همه حقوق انسانی، یا او را زیر خاک و زنده بگور کند.) یکی از یاران پیامبر (ص) نزد او آمد و گفت:

"یا رسول الله! در زمان جاهلیت ۳۶۰ دختر را از زنده بگور شدن نجات بخشیدم و در برابر نجات هر یکی دو شتر فدییه داده ام آیا در برابر این عمل نیک پاداشی دارم؟" فرمود: "آری پاداش داری، تو پاداشت را دریافت کردی، نتیجه همین عمل نیک است که خداوند ترا بسوی ایمان هدایت کرد." از این می توانیم درک کنیم که زن در جامعه جاهلیت قبل از اسلام در چه وضعیت و جایگاهی قرار داشت، داستان های متعددی از زنده بگور شدن دخترها روایت می شود.

قرآن می فرماید: در روز قیامت بعد از هنگامه های بزرگی که واقع می شود، آفتاب تیره می شود، کوهها از جا می جنبند، آسمان پاره پاره می شود، و بقیه صحنه های هیبتناک قیامت را که قرآن توضیح می دهد در کنار این صحنه های هیبتناک، در اثنای محاسبه الهی، نخست از مظلوم ترین انسان پرسیده می شود، آغاز پرسش و آغاز محاسبه و باز پرس از مظلوم ترین انسان است، او را حاضر می کند، او دختر نیست که زنده بگور شده، محاسبه الهی از اینجا آغاز می شود: «بای ذنب قتلت»

تو و امثال تو بکدام گناهی کشته و زنده بگور شدید؟! این آیه نشان می دهد که نزد خدا این چه جنایت بزرگی است. بیاییم بنگریم که اسلام درباره زن چه کرد؟ اسلام بر تصور زمان جاهلیت که زن را یک موجود حقیر، پست، زبون و ذلیل می پنداشت، خط بطلان کشید، گفت: شما هر دو از یک اصل هستید، هر دو را خدا از نسل واحد آفریده، در رگهای زن، همان خونی جریان دارد که در رگ های مرد جاریست، یعنی شما از یک نژاد و یک نسلید.

تبیین وظایف زن در مسأله جهاد

استاد مطهری جهاد آزادیبخش را نوعی جهاد تدافعی می داند و می گوید این تهاجماتی که باید با آنها مبارزه بشود همه به این شکل نیست که طرف به سرزمین شما حمله کند ممکن است تهاجم به این شکل باشد که طرف در سرزمین خویش گروهی ضعیف و ناتوان و به اصطلاح قرآن مستضعفین را تحت شکنجه قرار دهد. شما در چنین شرایطی نمی توانید بی تفاوت بمانید شما رسالت دارید که آنها را آزاد کنید. یا دیگری فضای خفقانی ایجاد کرده که نمی گذارد دعوت حق در آنجا نشو کند؛ سپری ایجاد کرده و دیواری ایجاد کرده، دیوار را باید خراب کرد همه اینها تهاجم است. مردم را از قید اسارت های فکری و غیرفکری باید آزاد بکنی در همه این موارد جهاد ضرورت دارد و چنین جهاد دفاعی است که زنان باید در برابر این ظلم ها مقاومت کنند دفاع زنان به این معنی اعماست یعنی مبارزه با یک ظلم موحود. باید درباره انواع ظلم ها و تهاجم ها که جهاد و مبارزه با آنها از نظر اسلام ضروری است بحث کنیم. در اجرای این رسالت ایشان حتی تقاضای

کممک را نیز ضروری تشخیص نمی دهند و بالاخره معتقدند که بسیاری از جنگ های صدر اسلام جهاد آزادیبخش بوده است. جهاد مانند جنگی است که علیه تجاوز به ارزش های انسانی صورت میگیرد. مسئله تجاوز مفهوم عامی است یعنی تجاوز لازم نیست به ناموس باشد، لازم نیست به مال باشد، لازم نیست به سرزمین باشد، حتی لازم نیست به استقلال باشد. اگر یک قوم به ارزش هایی که آن ارزش ها ارزش انسانی به شمار می روند تجاوز کنند باز هم مشمول این قاعده هستند. قرآن کریم در سوره نساء می فرماید: «و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذی یقولون ربنا اجرنا من هذه القریه الظالم اهلها»

(یعنی شما را چه شده که در راه خدا جهاد نمی کنید در راه نجات ناتوانانی از مردان و زنان و فرزندان که می گویند ای پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بدر آر.) اسلام زن را چگونه موجودی می داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را در برابر با مرد می داند و یا او را جنس پست تر می شمارد؟ این پرسشی است که اکنون می خواهیم به پاسخ آن بپردازیم. اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می گذشته و با آنچه در جهان امروز می گذرد مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه احوال یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازاتها را برای مرد مناسبتر دانسته و پاره ای از آنها را برای زن. و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. چرا؟ روی چه حسابی؟ آیا به آن جهت است که اسلام نیز مانند بسیاری از مکتب های دیگر نظریات تحقیر آمیزی نسبت به زن داشته و زن را جنس پست تر می شمرده و یا علت و فلسفه دیگری دارد. می گویند تمام مقررات و قوانین جهان قبل از قرن بیستم بر این پایه است که مرد جنس شریف تر از زن است و زن برای استفاده و استمناع مرد آفریده شده است حقوق اسلامی نیز بر محور مصالح و منافع مرد دور می زند. قرآن تنها مجموعه قوانین نیست محتویات قرآن صرفاً یک سلسله مقررات و قوانین خشک بدون تفسیر نیست در قرآن هم قانون است و هم تاریخ و هم موعظه و هم تفسیر خلقت و هم هزاران مطلب دیگر. قرآن همان طوریکه در مواردی بشکل بیان قانون، دستورالعمل معین میکند در جای دیگر وجود و هستی را تفسیر می کند، حقوقی که عملاً در اجتماع بظاهر اسلامی ما نصیبشان می شود، ارزش مساوی با حقوق مردان داشته است. آنچه لازم است به وضع زن امروز رسیدگی کامل بشود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ عملاً متروک شده، به او باز پس داده شود. اما اینان درباره زن در زمان جاهلیت چنان گفته اند:

لکل آب بنت یرجی بقاءها ثلاثه اصهار اذا ذکر العهد

فبیت یغظمیها و بعل یصونها و قبر یواریها و خیر هم القبر

شاعر اشاره می کند به اینکه هر پدری که دارای سه دختر است باید به یکی از سه داماد زیر او بدهند: یا در خانه زندانش کند و یا شوهر مسئولیت او را به عهده بگیرد و یا در داخل قبری او را بپوشاند و آن بهترین است در زمان قحطی و حتی شاعر بلندنامه ایرانی فردوسی چنین می گوید:

کرا در پس پرده دختر بود اگر شاه باشد به اختر بود

زن ازدها هر دو به خاک به
یا نظامی در حماسه لیلی و مجنون می گوید:
جهان پاک از این دو ناپاک به
در عهد کم استوار باشد
زن گرنه یکی هزار باشد
زن راست نبارد آنچه باز
جز زرق نسازد آنچه سازد
و یا در حیدرنامه چنین گفته:

مجو زنهار از این دنیای پر فن
وفا از اسب و شمشیر و از زن

اسلام از آغاز ظهور درصدد حل مشکلات فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان ها بود. در مکه فردسازی محور اصلی بود در حالی که در مدینه جامعه سازی و تشکیل حکومت محور قرار گرفت چرا که طرح مسایل انسانی سوای داشتن دولت که بتواند آن مسایل را جامه عمل بپوشاند مانند هسته ای بدون پوست است لذا یافتن سرزمینی که بتوان در آن انبوه مسلمانان را پیش از آن که فشار اوضاع اجتماعی از راهشان منحرف کند و به تحرک هر چه بیشتر وادارد ضروری بود. این همان تأسیس دولت و حکومت است. اسلام اندیشه جدیدی پدید آورده بود و آن فراخواندن انسان به شناخت جهان بینی و عقیده و تفکری نو همراه با عمل و اندیشه ای پویا در راه ایجاد یک نظام جهانی بود. حصار سنگین و مقاوم جهان پیش از قرآن و افق ظلمانی و تاریک آن روزگار با فروغ دامن گستر قرآن به هم ریخت قرآن به جای تاریکی، نور به جای نقدی، احسان به جای غفلت، بیداری و به جای جهالت، علم را جایگزین ساخت. همانطور که تفاوت های زن و مرد را گفتیم و وظایف هر یک را بازگو کردیم باید بگوییم که اسلام برای زن حقوقی اقتصادی قائل شده است اما او را مجبور به فعالیت اقتصادی نمی کند. حتی اگر پدر یا شوهرش نتوانند او را تامین کنند حکومت باید او را تامین کند. در سرشماری که در غرب و کل جهان انجام شده است بیش از ۱۵۰ هزار زن مجرد هستند که برای زنده ماندن تن به فحشا می دهند چون زن و مرد باید خودشان را از لحاظ اقتصادی تأمین کنند در مباحث فقهی گاهی تعابیر، واژگون می شوند هر چند زنان در جامعه ایران مشکل دارند اما مشکل آنان به دلیل تبیین نادرست و فقدان بستر سازی نامناسب است و در اینجا باید گفت که جنگ و جهاد و مبارزه وظیفه زن نیست مربوط به جهاد ابتدایی است که آن هم به مختص امام معصوم است و تنها بعضی از فقهای ما رضوان ... علیهم فرموده اند که اختصاصی به امام معصوم ندارد اما در جنگهای دفاعی اگر زن فرمانده لشکر زنان بشود نه تنها جایز است بلکه گاهی واجب است چون دفاع اختصاص به زن و مرد ندارد هر جا که دفاع باشد زن همتای مرد و در همه مسائل جنگی و نیز غیرجنگی حضور دارد. هجرت نیز مانند جهاد است برای زن، و این در مبارزه بارسنگینی است برعهده زن و مرد و همواره هجرت با جهاد همراه بوده است. درصدر اسلام هم مهاجرین بودند و هم مهاجرت اکنون هم مهاجرت مخصوص مرد نیست بلکه به هنگام ضرورت بر هر دو گروه واجب است. در گذشته تقسیم کارهای اجرایی مانع از دستیابی زنها به فضائل بود که این امر در اثر عدم توجه به نظام ارزشی اسلام می باشد. ملاک های نظام ارزشی اسلام غیر از معیارهای مکاتب دیگر است در اسلام تعبد هست و این تعبد مایه تقرب است و هر کس بنده تر باشد مقرب تر است. بندگی خدا نیز در آن نیست که مطابق آرا و پیشنهادهای خود عمل کنیم بلکه

بندگی آن است که برابر دستور خدا رفتار کنیم. و کسی باید توقع تکامل و انتظامی فضیلت داشته باشد که اینگونه عمل نماید. معیار تکامل و فضیلت را باید وحی الهی تضمین کند وحی الهی هم برنامه ها را تقسیم و توزیع نموده است زن هرگز نمی تواند بگوید چون من نسبت به بخشی از وظایف مرد محروم هستم پس از فضائل آن وظایف نیز محروم باشم و مرد نیز نمی تواند مدعی شود به دلیل انجام کارهای ویژه از فضیلت ویژه برخوردارم. چون برای هر کار اجرایی یک پاداشی است و به هر شخصی به مقدار اخلاص پاداش داده می شود، اگر چنانچه برای مرد کارهای اجرایی مشخص و ثواب های معین است برای زن هم کارهای اجرایی و ثواب مشخص است. منطق اسلام در مورد زنان یک منطق معتدل است پیغمبر اکرم زنها را در جنگ ها شرکت می داد ولی آنها کاری را که بیشتر متناسب با زنها بود انجام می دادند و حتی در مواقع شدت شمشیر هم برمی داشتند چنانکه در جهاد اسلامی اگر موقع دفاع شود زن و مرد همه باید شرکت بکنند و شرکت می کنند مانند نسبی جراحی در جنگ احد. جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی نیز بدون شرکت زنها قابل دوام نیست در پیش نویس قانون اساسی برای زنها موقع بسیار مناسبی پیش بینی شده است. ما بیان می کنیم که وارد شدن زن در اجتماع به معنی اینکه اجتماع شهوترانی بشود نیست بلکه به این معناست که زن و مرد دو انسانند و در انسانیت متساوی و متشابه یعنی در آنچه که به انسانیت انسان مربوط می شود برابر و همانند یکدیگرند ولی در عین حال مرد انسان مذکر است و زن انسان مؤنث در خود طبیعت میان مرد و زن تفاوتی هست، زن چیزهایی از احساسات عواطف، طرز تفکر، طرز برداشتهای، تواناییها و استعدادهای بدنی دارد که مرد ندارد و مرد خصوصیتی دارد که زن ندارد در عین حال که در انسانیت با یکدیگر متشابه و متساوی هستند. همانگونه که مساوات مرد و زن بودن در مقوله بندگی برای خدا مستوجب مساوات آنان در وظایف می باشد چنانچه دیدیم مساوات مرد با زن در انسان بودن مستوجب یکسانی آنان در اخذ حقوق است بر این اساس چنانچه که دیده شد در یکی از حقوقی که خداوند بر بندگان مقرر فرمود میان زن و مرد تفاوتی نمود کرد. باید دانست که این تفاوت ناشی از عامل زن بودن در ذات خود نیست بلکه ناشی از عوارض بیرونی است که گاه با مرد و گاه با زن همراه است و چه بسا این عوارض بر اثر اوضاع و عواملی که اوضاع اجتماعی به طور غالب آنها را تحمیل می کند که متوجه زنان می گردد. مشارکت زنان در جهاد شرکت در جبهه پیکار و همدلی و همراه با نهضت مردانه امام حسین (ع) و مشارکت در ابعاد مختلف آنها از جلوه های این حضور است چه همکاری طوعه در کوفه با نهضت مسلم چه همراهی همسران برخی از شهدای کربلا چه حتی اعتراض و انتقاد برخی همسران سپاه کوفه به جنایت های شوهرانشان مثل زن خواهی آموزش صبر، روحیه مقاومت و تحمل زنان به شهادت ها در کربلا درس دیگر نهضت بود.

ساقط شدن جهاد از زن نیز از جمله اجرا و تطبیق های همین حکم است زیرا خروج زن در راه جهاد جای این گمان را دارد که مسئولیتی مهم تر از جهاد یعنی پرورش و مراقبت از بچه های خردسالش شانه خالی کند و این در حالی است که همه ما می دانیم وصف مرد بودن و یا زن بودن در سقوط جهاد تاثیر گذار نیستند دلیل این حرف ما همین است که هرگاه نقطه ای از سرزمین

اسلام بر اثر تصرف یا تجاوز به حق مسلمانان توسط دشمن اهمیت جهاد به سطح بسیج عمومی درآمد در این هنگام جهاد بر آحاد مسلمین (اعم از زن و مرد) واجب خواهد شد چرا که در چنین شرایطی اهمیت آن بر دیگر مصالح که موجب ساقط شدن جهاد دوره ای یعنی جهاد در بیرون از جامعه اسلامی است برتری دارد. کوتاه سخن آنکه مقوله زن بودن و مرد بودن به خودی خود در تفاوت احکام وظایف زن و مرد هیچ نقشی ندارد بلکه اگر تفاوتی هست تنها ناشی از عوارض و اوضاع بیرونی است که ما پاره ای از آنها را به عنوان مثال آورده ایم. در حدیث زیر می توان نکته ای را که به تفضیل بیان داشتیم ملاحظه کرد و از آن اطمینان حاصل نمود. آنچه که امام احمد در سند خود و نسائی در سنین خود از حدیث ام سلمه روایت کرده اند که وی به رسول خدا (ص) فرمود ما را چه شده که همچون مردان در قرآن از ما نامی نمی رود؟ به همین مناسبت خداوند این آیه را نازل فرمود ان المسلمین و المسلمات می بینی که خداوند متعال چگونه مردان و زنان را با هم در یک رشته واجبات که خلاصه تکالیف شرعی را دربردارد. ترتیب داده بدون آنکه به خاطر ایجاد تفاوت در میان احکام برای مقوله مرد بودن و زن بودن اعتبار قایل شده باشد. بنابراین منبع وظایفی که خداوند بر روش زن گذاشته فقط واقعیت بندگی برای خداست، روشن ترین دلیل هم بر این است که هرگاه زن در برگزاری جهاد با شرایط این که خروج در راه جهاد و اقدام به آن موجب نشود تا وظیفه ای دیگر که به لحاظ اهمیت از جهاد بزرگ تر یا دست کم همچون آن است نادیده گرفته شود. پس چنانچه خروج در راه جهاد موجب این امر گردید خود سبب خواهد شد که حکم وجوب جهاد از فرد مجاهد خواه مرد و خواه زن ساقط شود.

شاید سوال شود چرا مردان تکالیفی بر دوش دارند که زنان بدانها مکلف نیستند و در مقابل نیز چرا زنان تکالیفی دارند که مردان ندارند که از جمله نوع اول تامین مخارج خانواده و رفتن برای برگزاری نماز جمعه است و از جمله نوع دوم کار مادی و ستر مظاهر زیبایی بدن در برابر بیگانه می باشد که تنها وظیفه زنان است پاسخ این است که این تفاوت ناشی از تفاوتی نیست که میان مرد بودن و زن بودن وجود دارد. بلکه از عوامل بیرونی سرچشمه می گیرد که مربوط به فلسفه و مصالحی است که این وظایف به خاطر آن تشریح گردیده است وظایفی که اسلام آنها را مربوط به زنان می داند مصدرش تنها و تنها عبودیت و بندگی زن برای ذات اقدس الهی است عبودیت و بندگی برای خداوند سبحان هم یکی از نخستین حقایق اسلام و روشنترین واقعیت در نظام آفرینش و نخستین مستلزمات اعتقاد به وجود خداست پیداست که زن و مرد در همین حقیقت با هم تفاوت ندارند. چرا که عبودیت از مملوک بودن نشأت می گیرد و بی تردید هر کدام از زن و مرد هم مملوک خدا هستند و راهی برای تشخیص تفاوت عبودیت در آنها وجود ندارد. وظایفی که خداوند مردان را به آنها مکلف ساخته درست همان وظایفی هستند که زنان را نیز بدان مکلف ساخته است. وظایفی که اسلام آنها را مربوط به زنان می داند. مصدرش تنها و تنها عبودیت و بندگی زن بر ذات اقدس الهی است. عبودیت و بندگی برای خداوند سبحان هم یکی از نخستین حقایق اسلام و روشنترین واقعیت در نظام آفرینش و نخستین مستلزمات اعتقاد به وجود خداست پیداست که زن و مرد هم مملوک خدا هستند و راهی برای تشخیص تفاوت عبودیت در آنها وجود ندارد. وظایفی

که خداوند مردان را به آن مکلف ساخته درست همان وظایفی هستند که زنان را نیز بدان مکلف ساخته است بر اساس همین روش اسلام جهاد را یکی از راههای مبارزه برای خودسازی می داند. و باید دانست جهاد در اسلام امری است که از خود سازی و آمادگی تک تک اعضای جامعه شروع می شود و به سطح جامعه می رسد جهاد امری دوگانه است که عظیم ترین قسمت آن در درون انسان است و آنگاه به برون سرایت می کند. مبنا و هدف جهاد در اسلام پاکی هدایت ایثار و اصلاح امور انسانها است. اما جهاد زن از دیدگاه امام خمینی این چنین است.

جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)

مردم ایران زمین تا قبل از برخورد با تمدن غرب اغلب حوزه های زندگی خود را براساس آموزه هایی سامان می دادند که در طول اعصار گذشته با آنها خو گرفته و به عنوان حقایق انکار ناپذیر در تمام عرصه های زندگی فردی و اجتماعی به کار می گرفتند. براساس این انگاره ها زنان بدون هیچ حق و حقوق مدنی به حوزه خانواده محدود می شدند و تسلیم و فرمانبرداری از عزت او محسوب می شد.

اما کمتر زنی به فکر اعتراض و انتقاد شرایط خود در خانواده و جامعه بود. تا اینکه نخستین رویارویی با مظاهر تمدن غرب و مطرح شدن خواسته های جدیدی چون پارلمان، قانون و..... رواج بحث های انتقادی از سوی روشنفکرها، خواب آرام سنت را برآشفته و از آن پس وضعیت زنان به عنوان بخشی از عامل عقب ماندگی جامعه ایران مورد توجه قرار گرفت.

به رغم طرح بحث های روشنفکری به چالش کشیده شدن فرهنگ پدر سالار حاکم بر جامعه و اقدامات چندی که زنان در جریان انقلاب مشروطه انجام دادند، دستاورد این انقلاب برای زنان چیزی نبود جز قانونی شدن حاشیه نشینی آنها.

(ماده ۱۰ و ۱۳ قانون انتخابات مصوب ۱۳۲۹ حق زنان را از انتخاب کردن و انتخاب شدن

محروم ساخت)

در دوران حکومت رضاشاه، در راستای اجرای سیاست های شبه مدرنیستی و مقابله با سنت، کشف حجاب اجباری، را به جامعه زنان تحمیل کرد و در نتیجه گروهی را برای دل کندن از همان حضور اجتماعی محدود مصمم تر ساخت و گروهی دیگر را با بهای جدانشدن از سنت و ارزش های آن روانه اجتماع ساخت. این شکاف در دوران پهلوی دوم به اوج خود رسید و به رغم اقدامات سطحی و تبلیغاتی حکومت در اعطای حق رای به زنان و اصلاح برخی قوانین مرتبط با آنها نتوانست پاسخگوی آزادی و حقوق مدنی مورد انتظار زنان باشد.

آنچه شگفتی همگان را برانگیخت حضور یکپارچه زنان اما با شکلی متفاوت از الگوهای مرسوم گذشته در عرصه مبارزات انقلابی بود. زنانی که از یک سو مانند الگوی سنتی زن مسلمان حجاب داشتند و از سوی دیگر فعالانه در عرصه اجتماع برای تعیین سرنوشت و احقاق حقوق خود و هموطنان شان به پا خواسته بودند.

مطالعات متعددی درباره چرایی و چگونگی مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان در مبارزات انقلابی صورت گرفته که هر یک با فرضیه های متفاوت درصدد پاسخ به این مساله بوده اند. پس از کودتای

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت قدرت حکومت دیکتاتوری سلطنتی، اجرای سیاست های امنیتی - پلیسی، توسعه سرمایه داری وابسته و اجرای برنامه های شتابان نوسازی اجتماعی و اقتصادی ترویج زندگی مصرفی و الگوهای رفتاری غرب و... بافت اجتماعی - اقتصادی به ظهور نسل جدیدی از روحانیون و روشنفکران مذهبی انجامید که با قواعد فکر و عمل متفاوت از روحانیون سنتی به تدوین و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی در سطوح مختلف جامعه پرداختند و این گفتمان به واسطه قوت و کارآمدی خود در واسازی گفتمان های موجود در جامعه یعنی گفتمان سنتی (که با تحریم و نفی کامل آموزه های مدرن در برخورد با سنت به شیوه بی متعصبانه و غیر انتقادهانه برخورد می کرد) و گفتمان مدرنیزاسیون (که با نفی کامل سنت در تلاش برای اخذ آموزه های مدرن غربی به صورتی تقلیدی و گزینشی عمل می کرد) و ارائه مفصل بندی مناسبی از اجزای هر یک از آنها که واجد نقاط قوت هر دو و فاقد نقاط ضعف آنها بود توانست مخاطبان هر یک از آن دو گفتمان را درون خود جذب کند. از مهمترین تدوین کنندگان این گفتمان امام خمینی (ره) بود که با استفاده از روش شناسایی فقه پویا نگرشی کاملاً متفاوت نسبت به زن را در جامعه ایران آن روز ارائه کردند و زمینه مشارکت سیاسی زنان را در عرصه مبارزات ضد رژیم قبل از پیروزی انقلاب و همه عرصه های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پس از پیروزی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی فراهم آوردند.

مروری هر چند اجمالی بر آثار و اندیشه ها و سیره عملی حضرت امام خمینی (ره) نشانگر آن است که می توان دیدگاه های ایشان در مورد زنان را ذیل سه مقوله جای داد:

۱- تبیین الگوی مطلوب زن مسلمان؛ تاکید ایشان بر این زمینه بر محور تبیین شخصیت الگویی بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) استوار بود. (تبیان ۵۰-۱۳) در این الگو سازی ها به نقش اجتماعی زن مسلمان تاکید می شود که ضمن رعایت قوانین و قواعد اسلامی در اجتماع حضوری موثر و تعیین کننده دارد.

۲- توصیف وضعیت عینی و اجتماعی و فرهنگی زمان پیش و پس از انقلاب اسلامی، اندیشه های ایشان در این بخش بر آسیب شناسی وضعیت اجتماعی فرهنگی زنان پیش از انقلاب اسلامی و تبیین جایگاه و نقش ارزشمند زنان مسلمان در نهضت های اسلامی معاصر به ویژه انقلاب اسلامی ایران و در جوامع اسلامی متمرکز می شود.

۳- ارائه راهبردها و رهنمودهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مربوط به مساله زنان در راستای موضع گیری خویش نسبت به آنها در برهه ای مختلف نهضت اسلامی.

در توضیح جایگاه زنان در اندیشه امام خمینی (ره) برای نمونه به محورهای برجسته بی چون نقش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اشاره می کنیم.

نقش سیاسی مسلمان در اندیشه اجتماعی - سیاسی حضرت امام خمینی را می توان در فرآیند حرکت سیاسی یعنی مراحل پیدایش و پیروزی حرکت اسلامی، استمرار و تداوم انقلاب اسلامی، شناسایی و تبیین کرد.

نقش سیاسی زنان در شکل‌گیری نهضت اسلامی

امام با استفاده از مثال‌های عینی از جنبش‌های سده اخیر به ویژه جنبش تنباکو، جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی، به ارائه دیدگاه خویش درباره نقش زنان مسلمان در جنبش‌ها و انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. مضامین اصلی اندیشه‌های ایشان در این زمینه عبارتند از:

الف) خاستگاه درونی نقش سیاسی زنان مسلمان در شکل‌گیری نهضت اسلامی و امدار اصولی مانند اصل آزادی فعالیت سیاسی، مجاهدت انسانی، ایثار و فداکاری، شجاعت، صلابت، حماسه، همت والا و مقاومت و جانبازی، قدرت و تعهد، عفت و عصمت و تحول روحانی آنان، وحدت کلمه و همیاری ایشان با مردان در جریان نهضت و شهادت طلبی آنان است.

ب) نقش زنان مسلمان در پیشگامی و راهبردی نهضت اسلامی به ویژه در هماهنگی و دوشادوشی با مردان در جریان شکل‌گیری نهضت و به ویژه در تحولات فرهنگی - اجتماعی فراگیر جامعه در حال نهضت و فرآیند تداوم و استمرار انقلاب اسلامی در چارچوب حکومت اسلامی نیز، سهم بسزایی دارد. تاکید ایشان برخلاف بسیاری از اندیشمندان مبنی بر تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی نشانگر آن است که زن یک شهروند و یک عضو از مجموعه عناصر و اعضای انسانی جامعه است مانند مرد.

زن و مرد هر کدام یک عنصر از سیستم کلان جامعه و زنان و مردان مجموعه‌های بزرگ‌تر زیر مجموعه آن سیستم کلان هستند. آنها با ویژگی‌های خاصی چون شعور، عاطفه، اراده و عملکرد زنانه نقش اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متناسب با عناصر یاد شده برعهده می‌گیرند. تایید این مدعا را در بیانات ایشان اینگونه می‌یابیم "از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد به در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارند" (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۴)

برای رعایت اختصار می‌توان مضامین اصلی اندیشه امام نسبت به نقش و مسوولیت زنان را در جامعه اسلامی ذیل حوزه‌هایی چون فرهنگ سیاسی، مدیریت سیاسی و اقتصاد سیاسی چنین برشمرد.

فرهنگ سیاسی

- آزادی اعتقاد بیان برای زنان در امور مربوط به مدیریت نظام اسلامی و حق تقاضای مسائل اساسی از دولت در نظام اسلامی.

- همکاری زنان و مردان در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی برای توسعه نظام اسلامی.

- لزوم پذیرش فرهنگ و اندیشه آزادی زن برای سادگی سرنوشت خویش و مقدرات اساسی مملکت اسلامی.

- لزوم حفظ تحول فکری و روحی منبعث از نهضت اسلامی در زنان و دخالت در امور.

- نقش اساسی در پاسداری از کیان انسانی اجتماعی و جهت شجاعت و صلابت زنان در راه حفظ

انقلاب اسلامی و پیشبرد آن.

- لزوم استمرار تعهد و مسوولیت زنان نسبت به کشور و ملت های ستمدیده در جریان تداوم نهضت اسلامی.

مدیریت سیاسی

- حق دخالت سیاسی برای زن در تمامی شئون نظام اسلامی مرتبط به سعادت و نیکبختی ملت.

- عهده دار شدن مدیریت توسط زنان کارآمد در نظام اسلامی مناسب با مقام انسانی خود.

- اشتغال زنان به جهاد فی سبیل الله در سرتاسر جامعه اسلامی.

- رویارویی با توطئه های گوناگون علیه نظام اسلامی در سرتاسر سرزمین های اسلامی.

- حق رای و مشارکت زنان در انتخابات و حضور در قوای مقننه کشور و لزوم آن.

یادآوری این نکته ضروری است که نقد شدید امام به مساله آزادی سیاسی زنان و حق آنها برای

انتخاب شدن و انتخاب شدن و انتخاب کردن که طی لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ مطرح شده بود بیشتر اعتراضی بود به عملکرد حکومت نه نفس حقوق زنان، مخالفت امام با این موضوع در آن مقطع زمانی باعث شد که برخی از محققان در بررسی های خود به این نتیجه برسند که امام در اعتقاد خود به آزادی و مشارکت اجتماعی زنان که بیشتر در سال های اوج حرکت انقلاب مردم مطرح شده بود راسخ نبوده و از آن به عنوان ابزار سیاسی استفاده کرده اند در حالی که بیانات ایشان در مخالفت با این لایحه و همچنین اقدامات و عملکرد ایشان در سال های پس از انقلاب در رابطه با زنان نشان می دهد آنچه ایشان با آن مخالفت می کرد عبارت بود از حضور زنان در حکومت سلطنتی و انجام حرکتی که منجر به تقویت نظام دیکتاتوری شود و همچنین حضور اجتماعی زنان بدون توجه به قواعد اسلامی، ولی اصل حضور و مشارکت زنان از نظر ایشان بلاشکال و حتی ضروری بوده است چنانچه در سال ۱۳۴۳ طی سخنانی، نظر خود را درباره حضور زنان در مجلس چنین عنوان می کند "این مملکت مترقی، چه می گویی؟ چه می گوئید شماها؟ مگر با الفاظ می شود؟ مگر با چهار تا زن فرستادن غبثت مجلس ترقی حاصل می شود؟ مگر مردها که تا حالا بودند ترقی برای شما درست کردند تا زن های تان ترقی درست کنند؟ ما می گوئیم اینها را فرستادن در این مرکز جز فساد چیزی نیست... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم" (صحیفه امام جلد ۱ صفحه ۳۰۵)

تاکید ایشان در خصوص فرهنگ سازی مناسب برای فراهم کردن شرایط برای حضور فعالانه

زنان مسلمان در عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را می توان چنین خلاصه کرد.

- نقش زنان در تربیت و سازندگی افراد جامعه و جامعه اسلامی به ویژه جوانان موجد و سهم

بزرگ آنها در انقلاب و نظام اسلامی.

- نقش و وظیفه عظیم زنان در بنای جامعه اسلامی و هدایت فعالیت های اقتصادی نظان از

طریق مشارکت در سازندگی و ریشه کن کردن فقر و استضعاف.

- آزادی زنان در حوزه ها گوناگون فعالیت های اقتصادی.

- لزوم تلاش بانوان در تربیت نیروهای توانا برای انجام کارها و فعالیت های مفید و عمرانی برای کشور.
- نقش عظیم زنان در سازندگی جامعه اسلامی برای قطع وابستگی به نظام های خودکامه.
- پیشگامی زنان مسلمان در مجاهدات مالی و فقر زدایی و استضعاف زدایی از جامعه اسلامی و دیگر فعالیت های اقتصادی در جهت توسعه و اعتلای نظام اسلامی.
- ضرورت وقف امکانات خود از سوی بانوان برای اسلام در نظام اسلامی.
- بنابراین ملاحظه می شود در اندیشه امام زن مسلمان نه تنها قادر به اجرای نقش سیاسی و فرهنگی در جامعه اسلامی است بلکه به خوبی می تواند و می بایست در عرصه های اقتصادی نیز به گونه یی موثر نقش آفرین باشد. در واقع نقش اقتصادی زنان، رفتار و سلوک موردنظر جامعه اسلامی از زنان مسلمان است و به عبارتی دیگر نقش اقتصادی زنان مسلمان را می توان همچون یک مدل فرهنگی برآمده از اندیشه دینی و فرهنگ جامعه اسلامی برای زن مسلمان می پذیرد و در نتیجه در برگزیده طرز تلقی ها، ارزش ها و رفتارهایی است که جامعه اسلامی برای یک زن یا زنان مسلمانی که آن پایگاه معین را احراز کرده اند تعریف می کند.
- طبق اندیشه امام در این مقوله زنان مسلمان در حوزه های گوناگون تولید، توزیع، مصرف و تجارت، دارای حق انتخاب کار و شغل هستند و در فعالیت های اقتصادی خویش آزادند اصول و شاخص های توضیح دهنده ماهیت و حوزه های آزادی زنان در فعالیت های اقتصادی نیز جاری هستند که پس از این خواهند آمد.
- امام (ره) بر آنانند که:
 - زنان دارای حق کار، حق انتهاب شغل و آزادی فعالیت اقتصادی می باشند.
 - زنان دارای حق مالکیت، حق مدیریت اقتصادی و حضور در زمینه های مختلف کشاورزی، صنعتی، تکنولوژیک و اطلاعاتی می باشند.
- هدف از فعالیت های اقتصادی زنان اگر چه به عنوان یک هدف جزئی و مرحله یی می تواند بالا بردن سطح بهره بری مادی و اقتصادی باشد، لیکن همین انگیزی و هدف اقتصادی بایستی در راستای اهداف سیاسی - فرهنگی جامعه و نظام اسلامی در مقولاتی مانند بسط عدالت اجتماعی، رشد و بالندگی، تامین رفاه عمومی، گسترش فرهنگ و دانش انسانی، توسعه اخلاق و معنویت انسانی باشد.
- نقش اقتصادی زنان تابعی از نقش های اجتماعی و فرهنگی - سیاسی آنان در جامعه و نظام اسلامی است بنابراین نقش فرهنگی و اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه اسلامی معرف اصلی پایگاه زنان در جامعه اسلامی می باشد و نه نقش و فعالیت های اقتصادی آن.
- زن دارای استقلال اقتصادی است و این بدان معنی است که در انتخاب فعالیت های اقتصادی و بهره برداری از دستاوردهای مادی این فعالیت ها و مالکیت آنها مستقل، آزاد و مختار است.
- زن الزامی در تامین مالی و اقتصادی خانواده ندارد و درآمدهای حاصل از فعالیت های اقتصادی اش تنها در ملک وی می باشد.

- مسوول و عهده دار تامین بودجه و توان اقتصادی خانواده مرد می باشد.
- همکاری زنان با مردان در صحنه های اقتصادی در راستای پیاده سازی آرمان های اسلامی
افتخار رهبری و جامعه و نظام اسلامی است.

- این اشاره مختصر به گوشه یی از اندیشه های امام خمینی در مورد زنان و مقایسه آنها با
اندیشه ها و نگرش های رایج در جامعه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی می تواند راهگشای
ما در ارزیابی این تحول و تغییر مثبت در جایگاه و منزلت زن در سپهر عمومی جامعه ایران اسلامی
باشد.

(کتاب های تبیان، صحیفه نور و صحیفه اما به طور مستقیم یا غیر مستقیم برای نگارش این
مقاله مورد استفاده قرار گرفته است).

اسلام - زن و اسلام - زن در عرصه جامعه - زن مسلمان و دفاع
آنچه مطرح شده است حضور زن در جبهه و جهاد دانست. اولاً: زن می تواند در بخش مهمی از
امور مربوط به جهاد حضور یابد، چرا که تمام جهاد، در سنگر بودن و تیراندازی کرن نیست علاوه بر
کمک های تدارکاتی پشت جبهه و متن جبهه، نقشه کشیدن و راهنمایی کردن نیز بخش های
مهمی از جهاد به شمار می آید، مگر آنان که در متن جنگ حضور دارند، همه کار نظامی می
نمایند؟ بخش قابل توجهی از آنان امور مربوط به نقشه برداری، اطلاعات جنگی و... را به عهده
دارند. زنها فقط امور تنگاتنگ نظامی را که کار شاق و دشواری است، به عهده نمی گیرند نه این که
از فیض جهاد محروم باشند. و ثانیاً: اگر کشوری در حال جنگ و دفاع است و از طرف بیگانه ها
تهدید می شود، زنها باید دفاع کنند و لازمه دفاع آموزش نظامی دیدن است. پس در هیچ یک از
این مسائل، زن محروم نیست بلکه در اکثر دشواریها و باربرداری و امانت داریها، در بسیاری از
مصایب و مشکلات، زن همتای مرد است.

این که گفته می شود جنگ و جهاد و مبارزه وظیفه زن نیست، مربوط به جهاد ابتدایی است که
مربوط به امام معصوم سلام الله علیه است و تنها بعضی از فقهای ما رضوان الله علیهم فرموده اند،
که اختصاصی به امام معصوم ندارد، اما در جنگ های دفاعی ورد کید اجانب، اگر زن فرمانده لشکر
زنان بشود نه تنها جایز است بلکه گاهی واجب است، چون دفاع اختصاصی به زن و مرد ندارد. هر
چه که دفاع باشد زن همتای مرد و در همه مسائل جنگی و غیر جنگی حضور دارد.

هجرت نیز که در مبارزه بار سنگینی است، بر زن و مرد واجب است، همواره هجرت با جهاد
همراه بوده است. در صدر اسلام، هم محاجرین بودند و هم محاجرت. و اکنون هم محاجرت
مخصوص مرد نیست بلکه به هنگام ضرورت بر هر دو گروه واجب است.

ثالثاً: این شبهه که می گویند، تقسیم کارهای اجرایی مانع از دستیابی زنها به فضائل است، در
اثر عدم توجه به نظام ارزشی اسلام است. ملاک های نظام ارزشی اسلام غیر از معیارهای مکاتب
دیگر است. در اسلام تعبد هست و این تعبد مایه تقرب است، و هر کس بنده تر باشد مقرب تر
است. بندگی خدا نیز در آن نیست که مطابق آرا و پیشنهادهای خود عمل کنیم، بلکه بندگی آن
است که برابر دستور خدا رفتار کنیم.

کسی توقع تکامل و انتظار فضیلت دارد، معیار تکامل و فضیلت را باید وحی الهی تضمین کند و وحی الهی هم برنامه ها را تقسیم و توزیع نموده است. زن هرگز نمی تواند بگوید: چون من نسبت به بخشی از وظایف مرد محروم هستم، پس از فضائل آن وظایف نیز محروم می باشم.

نقش بانوان در قیام عاشورا

بانوان از جهات گوناگون در قیام عاشورا نقش داشتند که به طور فشرده به آن اشاره می کنیم:

۱- نقش ناپیدا و غیر مستقیم

مردانی که در قیام عاشورا حماسه آفریدند، هر کدام دست پرورده و تربیت شده و زنان شجاع، یا ایمان، فداکار و مومنی بودند که این چنین فرزندان به اسلام و جامعه است تحویل دادند. بررسی شخصیت مادران شهدای کربلا و میزان تاثیر تربیت آنان در حماس حسینی خود نیازمند بحث مستقلی است، که از هدف این نوشتار خارج است. در اینجا اینکه تا حدی موضوع روشن شود، تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم.

حضرت علی (ع) برای اینکه بتواند شخصیتی همچون عباس (ع) را به نهضت حسینی تحویل دهد از برادرش عقیل خواست تا همسری از خانواده شجاع انتخاب کند.

و این «ام البنین» آن بانوی فداکار و باایمان بود که فرزندی همچون «عباس» به اسلام تحویل داد. این ماجرا به خوبی نشان می دهد که بهره مندی جامعه از انسانهای تاریخ ساز و فداکار نیازمند آن است که در درجه نخست باید از وجود زنانی شجاع، با ایمان عقیف، فداکار و... بهره مند باشد.

۲- ترغیب و تشویق شوهران و فرزندان خود به حضور در صحنه

زنان علاوه بر آنکه از جهت تربیت حماسه سازان کربلا، در قیام عاشورا نقش مهم ایفا کردند، از جهت تشویق و ترغیب شوهران و فرزندان خویش چه پیش از عاشورا در روز عاشورا و درگیراگیر نبرد نیز سهم بسزایی داشتند. قیام عاشورا از همه جهات و در تاریخ قیامی منحصر به فرد است. در صحنه کربلا حدود هفتاد و چند نفر در مقابل هزار نفر صف آرایی کردند. روشن است که در چنین صحنه ای تنها کسانی می توانند یابند که در درجه اعلا فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی قرار داشته باشند، هیچ وابستگی و دلبستگی به غیر خدا نداشته باشند و جز کسب رضای او و اطاعت فرمان او دیگری را دنبال نکنند. در میان یاران امام حسین (ع) اشخاصی وجود داشتند که برای امام (ع) و فداکاری در راه او کمترین شک و تردیدی به خود راه نمی دادند و هیچ چیز نمی توانست در این راه مانع و جلودار آنان گردد. گروه دیگری نیز وجود داشتند که در گام نهادن در چنین راه دشواری یا ادامه حرکت در آن نیاز به دلگرمی و پشتوانه نیرومندی داشتند که در مواقع مناسب به آنها نیرو دهد و آنان را در پیمودن این مسیر بخشد. اینجاست که حضور تعدادی از مادران و همسران حماسه سازان کربلا در حسینی بار دیگر جلوه گر می گردد. یکی از یاران فداکار و با وفای امام حسین (ع) زهیر بن قین است. زهیر از چنان شایستگی و لیاقتی در صحنه کربلا برخوردار بود، که از سوی امام (ع) به فرماندهی جناح راست منصوب گردید. در شب عاشورا وقتی اما حسین (ع) بیعت خود را از یارانش برداشت آنان را میان ماندن و رفتن آزاد گذاشت، هر یک از یاران امام (ع) به نحوی اظهار وفا کردند. زهیر بن قین در این میان امام (ع) عرض کرد:

"به خدا سوگند! دوست داشتم هزار مرتبه کشته می شدم و خداوند به وسیله آن تو و اهل بیت را از کشته شدن حفظ می کرد."

چنین شخصیتی با این همه عظمت و بزرگواری در آغاز در یاری کردن امام (ع) مرد و بر اثر تشویق و هشدار همسرش - دیلم دختر عمرو - در راه حسین (ع) گام نهاد. یکی از یاران زهیر گوید: "در سال ۶۰ ه.ق ما با گروهی همراه زهیر در مراسم حج کردیم. در راه بازگشت سعی می کردیم تا حتی المقدور از امام حسین (ع) فاصله بگیریم اینکه ناچار در منزلی فرود آمدیم که امام (ع) نیز با یارانش در آنجا فرود آمده بودند. پس آنکه مشغول صرف غذا شدیم ناگاه فرستاده امام (ع) وارد شد و پس از سلام به زهیر «امام (ع) از تو خواسته که نزد او بروی." با شنیدن این جمله بهت و حیرت آن چنان اهل مجلس را فرا گرفت که هر کس، هر چه دستش بود از دستش افتاد. در آن فضای بهت و حیرت و سکوت ناگاه صدای همسر بلند شد که بانگ برآورد:

"سبحان الله! فرزند رسول خدا (ص) از تو می خواهد که به نزدش بروی و تو از این کار خودداری می کنی؟ چه می شود که اگر به نزد او بروی و سخنش را بشنوی؟"

همین یک جمله به منزله جرعه ای بود که زهیر را به حرکت واداشت. او پس از ملاقات با امام (ع) حال و حوای دیگری پیدا کرد، چهره اش نورانی و درخشان گردید. شاید اگر زهیر از همراهی چنین همسری برخوردار نبود، به آن همه افتخار و اینار دست نمی یافت. بدون شک اگر جامعه آن روز تعداد بیشتری از این گونه همسران فداکار و با ایمان در اختیار داشت اشخاص بیشتری همانند زهیر به تاریخ تحویل می داد.

پس از آنکه حضرت مسلم (ع) به خاطر دستگیری هانی مجبور به قیام و فرا نیروهایش گردید، چهل هزار نیروی مسلح اطراف او اجتماع کردند. حضرت مسلم پی آنکه آنان را آرایش نظامی داد و برای هر گروه فرمانده ای مشخص کرد، به سوی قصر حرکت کرد. ابن زیاد که بیش از ۵۰ نفر با او نبودند از ترس به داخل صر پناه بردند، در قصر را بستند و از بالای قصر اهل کوفه را به آمدن سپاه شام تهدید کردند. در اینجا بود زنان دست شوهر و فرزندان خود را می گرفتند و از سپاه مسلم جدا می کردند و مسلم هنگام شب تنها و بی کس در کوچه های کوفه سرگردان ماند.

آیا اگر در روز آن زنان کوفه همانند همسر زهیر به اینکه شوهران و فرزندان خود از صحنه خارج کنند آنان را تا مرز شهادت تشویق به ماندن و فداکاری می کردم، حتی مسلم بر عیپدالله بن زیاد پیروز نمی گردید؟ و آیا اگر حضرت مسلم بر کوفه پیروز گردیده بود، امام حسین (ع) موفق نمی گردید بار دیگر حکومت پدر بزرگوارش را در آن شهر تنها بنا کند؟ آیا اگر زنان مدینه، بصره و دیگر شهرهای اسلامی دیلم گونه شوهران و فرزندان را به جانفشانی در راه فرزند پیامبر (ص) تشویق می کردند، امام حسین (ع) بر یزید وهب پیروز نمی گردید؟ و آیا و آیا... ولی افسوس، افسوس که آن روز از وجود چنین زنان قهرمان و فداکاری کمتر بهره مند بود.

در تاریخ کربلا موارد دیگری نیز به چشم می خورد که مردان و همسران در مواقع حساس که ممکن بود نوعی سستی در مردان پدید آید، به آنان نیرو می داندند و آنان را از خطر انحراف باز می

داشتند. یکی از این زنان فداکار و نمونه تاریخ وهب بن عبیدالله کلبی است. او همراه فرزند و عروس خود صحنه کربلا حضور یافتند. در روز عاشورا، مادر وهب فرزندش گفت:

«فرزند برخیز و فرزند رسول خدا (ص) را یاری کن!»

وهب به میدان رفت و پس از آنکه تعدادی از سپاه عمر به هلاکت رساند، نزد مادر بازگشت و به او گفت: «ای مادر من راضی شدی؟»

مادر وهب پاسخ داد:

«از تو راضی نمی شوم تا اینکه در حمایت و دفاع از فرزندان پیامبر اکرم (ص) به شهادت

برسی!»

در اینجا همسر وهب به او گفت: «ترا به خدا سوگند می دهم که مرا به مصیبت خود گرفتار

نسازی!»

بار دیگر مادر وهب به او گفت:

«فرزندم به سخن او گوش فرا نده، به میدان بازگرد و از فرزند پیامبر (ص) حمایت کن تا در

قیامت به شفاعت او نایل گردی!»

در تاریخ کربلا سرگذشت یکی دیگر از زنان با ایمان و فداکار به چشم می خورد که تشویق و ترغیب شوهر و فرزندش پیروز گردید که آنان در دفاع از سالار شهیدان به فوز شهادت نایل گردند.

گرچه نام این بانوی با ایمان در تاریخ ذکر نشده است ولی یاد و خاطره او برای همیشه در تاریخ زنده است. در تاریخ آمده است که زنی همراه شوهر و فرزند خود در صحنه کربلا حضور یافتند. در

روز عاشورا شوهر این زن در دفاع از امام (ع) به شهادت رسید، ولی این زن آن چنان قوی و نیرومند بود که شهادت شوهر ذره ای در عزم و اراده پولادین او خللی وارد نکرد. پس از شهادت شوهر این

شیر زن تاریخ رو به فرزندش کرد و گفت:

«فرزندم برخیز و از فرزند رسول خدا (ص) دفاع کن تا به شهادت برسی!»

فرزند برای کسب اجازه خدمت امام حسین (ع) رسید. امام (ع) با مشاهده آن جوان فرمود:

«این جوانی است که پدرش به شهادت رسیده، از این رو شاید مادرش از میدان رفتن او ناراحت

باشد!»

آن جوان با شنیدن این جمله به امام عرض کرد:

«ای فرزند رسول خدا (ص)! مادرم به من دستور خروج داده است!»

جوان اجازه جنگیدن گرفت و عازم میدان نبرد گردید.

۳- حضور در نبرد

در اسلام جنگیدن و شرک در صحنه های پیکار و جهاد ابتدایی بر زنان واجب نگردیده است.

حتی در صحنه کربلا نیز که امری دفاعی بود، بنابر صلاح اندیشی امام حسین (ع) که کاملاً نیز

طبیعی است به زنان اجازه نبرد و کارزار نداد. از این رو زنان در نبرد عاشورا حضور نظامی نداشتند.

در روز عاشورا تنها دو زن به میدان نبرد رفتند که امام حسین (ع) آنان را بازگرداند.

نقل شده است پس از آنکه وهب برای بار دوم پا به میدان نبرد نهاد، همسرش عمود خیمه را کشید و به میدان شتافت. او در کنار همسرش شروع به جنگیدن کرد و به او گفت:

" پدر و مادرم فدایت! در دفاع از پاکان حرم رسول خدا(ص) نبرد کن!"

وقتی که وهب خواست او را به خیمه بازگرداند، لباسش را گرفت و گفت:

" من باز نمی گردم تا همراهت کشته شوم!"

امام حسین (ع) با مشاهده این صحنه به همسر وهب فرمود:

" شما به پاداش نیکو رسیدید! خداوند ترا رحمت کند، نزد زنان باز گرد."

با فرمان امام (ع) همسر وهب به نزد زنان بازگشت و وهب جنگید تا دستانش از بدن جدا گردید و آنگاه به شهادت رسید.

پس از شهادت وهب مادرش به بالین فرزند آمد و شروع کرد خونهای چهره او را پاک کردن. شمر که ناظر این صحنه بود به غلامش دستور داد تا با عمود ضربه ای بر سر مادر وارد کند. بر اثر آن ضربه سر مادر وهب شکافته شد و در کنار بدن فرزند به شهادت رسید. این نخستین زنی بود که در قیام امام حسین (ع) به شهادت رسید.

بانوی دیگری که در روز عاشورا به میدان رفت همان زنی بود که با شهادت فرزندش در صحنه کربلا حضور یافت. آن زن پس از شهادت فرزند خود- که او را برای یاری امام حسین (ع) به میدان کارزار فرستاده بودو آن جوان مدتی جنگید تا به فوز شهادت نایل آمد. آنگاه سپاه عمر سعد سر از بدن آن جوان جدا کردند و آن را در اردوگاه امام حسین (ع) پرتاب کردند. - عمود خیمه را کشید و به یزید یورش برد. او پس از آنکه دو نفر از آنان را به هلاکت رساند، به دستور امام حسین(ع) به اردوگاه بازگشت.

شاید دلیل آنکه در روز عاشورا امام حسین (ع) به زنان اجازه پیکار و نبرد نداد با رسول خدا (ص) که در شرایط اضطراری همانند جنگ احد و جنگ حنین به آنان اجازه نبرد می داد، این باشد که از یک سو جنگیدن زنان، در حفظ جان مقدس امام حسین(ع) بی تاثیر و از سوی دیگر بر اثر کشته شدن زنان، معلوم نبود امام سجاد(ع) به چه سرنوشتی دچار می گردد و از سوی سوم چنانچه گفته شد در قیام امام حسین مسئولیت پیام رسانی نهضت عاشورا به عهده زنان نهاده شده بود و در صورتی که زنان کشته می شدند نهضت حسین ناتمام می ماند. به احتمال زیاد مجموعه این عوامل گذشته دلیل عدم اجازه امام برای حضور ی زنان زنان در نبرد بود.

۴- مسئولیت زنان پس از عاشورا

در گذشته که بیست سال حکومت معاویه بر مسلمانان، آنان را از هویت اسلامی، انسان خود تهی کرده بود، حساسیت آنها را در مقابل ظلم و ستم، فساد و فحشا و بی عدالتی حق کشی از بین برده بود و در یک سخن بیشتر مسلمانان انسانهای زبون، بی خاصی تسلیم و شکم پرست ساخته بود. مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید نیز بر وخامت اوضاع افزود، چرا که یزید بر خود پدرش حتی ظواهر اسلامی را رعایت نمی کرد. ادامه این وضع در مدت کوتاهی فراموشی اسلام می گردید. بنابراین حفظ و بقای اسلام در گروه ایجاد تحول و انقلابی و جان مردم بود، حتی که وجدانهای

خفته آنان را بیدار کند، حساسیت از دست رفته آنان در مقابل ظلم و جور و فساد و پایمال شدن احکام نورانی اسلام به آنان بازگرداند و همیشه روحیه آزادگی، ظلم ستیزی و مبارزه با مفاسد اجتماعی و سیاسی را در میان مسلمانان و جامعه اسلامی زنده و پایدار نگه دارد، تا برای همیشه تاریخ، حفظ و بای اسلامی تضمین گردد در آن شرایط حرکتی می توانست در فکر و اندیشه مردن تحول ایجاد کند پیروز گردد که،

اولاً: توان برانگیختن حساسیتهای از دست رفته و ضعیف شده توده های مسلمانان را دار باشد، و بتواند وجدانهای خفته آنان را بیدار کند.

ثانیاً: همه شهرهای قلمرو کشور اسلامی را پوشش دهد و صدای خود را به مراکز آن برساند. ثالثاً: از سرعت عمل بسیار زیاد برخوردار باشد تا بتواند، دستگاه تبلیغاتی قدرت نیرومند امویان را در موضع انفعال قرار دهد و پی شاز آنکه آنان به فکر چاره جویی و نقشه و برنامه برآیند، کار از کار گذشته باشد، در غیر این صورت مقهور دستگاه تبلیغاتی امویان قرا خواهد گرفت و کاری از پیش نخواهد برد.

امام حسین (ع) با الهام از علم غیب برای این کار بهترین شیوه ممکن را برگزید. این بخش از نهضت و قیام خود را به عهده اهل بیت خویش که اکثریت قریب به اتفاق آنانرا زنان و دختران تشکیل می دادند، واگذار کرد. توانستند در کمترین مدت به بهترین شرایط پیام امام حسین (ع) را به سراسر قلمرو اسلامی برسانند، چرا که:

الف) اهل بیت امام حسین همه چیز لازم را برای برانگیختن حساسیت مردم و از یک سو سرهای مقدس شهدا که از بهترین و برگزیده اشخاص بودند و در پیشاپیش آنان سر مقدس امام حسین فرزند پیامبر قرار دارد. همراه کاروان اسیران در شهرهای گوناگون حرکت می کرد. از سوی دیگر کودکان معصوم و بی گناه و زنان حرم رسول خدا در پی آنان در حرکت بودند و از سوی سوم سر کوبنده و هشدار دهنده زنان در مواقع مناسب در عمق جانهای مسلمانان نفوذ می پذیرد مجموعه این عوامل بهترین و موثرترین عامل برای بیدار کردن وجدانهای خود مسلمانان بود.

ب) اهل بیت امام در مدت کوتاهی سه شهر عمده و مکه کشور اسلامی را زیر پوشش تبلیغاتی خود گرفتند. آنان ابتدا وارد کوفه گردیدند. کوفه زمانی مهمترین شهر سیاسی نظامی کشور اسلامی به شمار می آمد. در آن شهر جنگ آورانی سکونت داشتند که اسلامی به دست آنان و پدرانشان انجام گرفته بود و هنوز هم از اهمیت نظامی ویژه برخوردار بود. کاروان اسیران پس از کوفه وارد دمشق مرکز حکومت یزید گردیدند و مظلومیت خود را در پایگاه ظلم و بیداد به گوش مردم رساندند و پس از آن وارد مدینه سکونت خود گردیدند. مدینه نیز به لحاظ قبر مقدس پیامبر از نظر مسلمانان از جهاد ویژه ای برخوردار بود. علاوه بر این سه شهر مهم در مسیر خود از کوفه به شام از شهرهای گوناگونی عبور کردند.

ورود اهل بیت امام حسین به هر شهر به گونه ای بود که تمام اهالی آن شهر باخبر می شدند و پس از مدت کوتاهی در جریا جزییات حادثه کربلا و جنایات قرار می گرفتند.

ج) معاویه در تمام حکومتش برای سرپوش نهادن بر جنایات خویش از شیوه های گوناگونی استفاده می کرد. او بسیاری از جنایات خود را مخفیانی انجام می داد. از این رو به جنایات او بر مسلمانان پوشیده بود و شاید تاکنون نیز پوشیده باشد. گروهی را نیز با تهدید افترا مستحق و سزاوار زندان، شکنجه و کشته شدن معرفی می کرد و به آن وسیله ترا زیادی از زشتی اعمال خود می کاست. در مواردی نیز بر اثر شایعه سازی حوادث صورتهای گوناگون در میان مردم منتشر میکرد. این امر سبب می شد تا کسی به صورت قطعی نتواند حوادث را به معاویه نسبت دهد. نمونه کارهای معاویه در کشتن حجر بن و یارانش و عربین حمق آشکار است.

ولی زید پس از آنکه به حکومت رسید، آن چنین مغرور بود که گمان میکرد می تواند ضربه نهایی را بر پیکر اسلام وارد کند و برای همیشه نام پیامبر اکرم و خاندان او را از صحنه روزگار محو کند. به همی دلیل بود که با چنان وضع فجیعی امام حسین شهادت رساند و اهل بیتش را به اسارت برد. او در آغاز کار اسلام را تمام شده می دید.

ای کاش خویشان و بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند؛ زاری کردن قبیله خزرج و نیزه ها می دیند.

در آن حال از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید! دستت شل مباد. بنی هاشم با سلطنت بازی می کردند، در حالی که نه خبری آمد و نه وحی نازل شد. من از دودمان خندق نباشم، اگر انتقام نگیرم از فرزندان احمد به خاطر آنچه که او انجام داد. ولی هنوز بیش از چند روز نگذشته بود که یزید متوجه افتضاح خود گردید و تصمیم گرفت که با خلاف گویی خود را از کشتن امام حسین تبرئه کند؛ ولی اهل بیت امام حسین آن چنان با سرعت و دقت کار خویش را انجام داده بودند که یزید هیچ کاستی جهت تبرئه و بی گناه جلوه دادن خود نتوانست انجام دهد. از این رو تاریخ کربلا یک روشن ترین و واضح ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام است. و حادثه ای است که از دست نفوذ دشمنان بیش از همه وقایع در امان ماده است و این نیست جز در پرتو فداکاری و بانوان و اهل بیت امام حسین (ع).

«استعدوا للبلای واعلموا ان الله تعالی حامیکم و حافظکم و سینجیکم من شر الاعداء و یجعلکم عقبه امرکم الی خیر و یعذب عدوکم بانواع العذاب و یعوضکم عن هذه البلیه بانواع النعمام الکرامه فلا تشکوا و لا تقولو بالسنتکم ما ینقص من قدرکم

برای بلا آماده باشید و بدانید که خداون تعالی حمایت کننده و نگهبان شماست و به زودی شما را از شر دشمنان نجات می هد و سرانجام کارتان را نیک می گرداند و دشمنان را عذابهای گوناگون عذاب می کند و به جای این بلا و سختی، انواع نعمتها و بزرگواری به شما پاداش می دهد، پس شکایت نکنید و چیزی بر زبان نرانید که از ارزشتان کاسته می گردد».

علاوه بر آن بارها به خواهرش زینب (س) که در ظاهر مسئولیت رهبری این بخش از نهضت را به عهده داشت دلداری داده بود و از او خواسته بود تا در مقابل خود پیش آمدهای ناگوار خود را نبازد که تنها به یک مورد از آن اشاره می کنیم:

امام سجاد (ع) می فرماید:

«شی که فردای آن شب پدرم به شهادت رسید شمشیرش را اصلاح می کرد و این را زیر لب زمزمه می کرد:

«ای روزگار! اف بر تو باد که بد دوستی هستی

چه بسیار صبح وشام که دوستان خود را به کشتن می دهی

و روزگار جایگزین نمی پذیرد

همانا امور به سوی خدای بزرگ باز می گردد و هر موجود زنده ای راه امر در پیش دارد.»

پدرم دو سه بار این اشعار را تکرار کرد و من به مقصود او پی بردم و دانستم که بلا خواهد شد.

در این حال گریه گلویم را گرفت ولی سکوت کردم. ولی عمه ام زینب وقتی اشعار را شنید، با شتاب

در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد نزد پدرم رفت و «وای از این مصیبت! ای کاش مرگ

مرا در کام خود فرو می برد و زندگانی مرا تمام میبرد امروز مادرم فاطمه، پدرم علی، برادرم حسن

را از دست دادم ای جانشین گذشتگان و بازماندگان»

امام حسین (ع) او را دلداری داد و به او فرمود:

«راه صبر و شکیبایی پیشه کن و بدان اهل زمین و اهل آسمان می میرند و همه چیز جز وجود

خداوند هلاک می گردد و برای من و برای هر مسلمانی رسول خدا (ص) سرمشق و الگوست به

احتمال زیاد امام حسین (ع) خواهرش را در جریان جزییات حوادث آینده قرار داده بود و در هر

وظیفه هر یک از زنان را مشخص نموده بود. علاوه بر آنکه آنان در طول اسارت از حمایت‌های معنوی

روحانی امام سجاد (ع) که همه آنان بود، نیز بهره مند بودند.

آثار و پی آمدهای حضور زنان در نهضت حسینی

گفتیم که هدف نهضت و قیام حسینی برانگیختن احساس دینی و مذهبی مسلمانان و بیدار

کردن وجدانهای خفته آنان بود.

امام صادق (ع) در زیارت اربعین می فرماید:

«و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و الظلالة»

(خون پاکش را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و حیات گمراهی نجات بخشد).

و نیز گذشتی که امام حسین برای رساندن پیام نهضت قیام خویش به مسلمانان از بهترین شیوه

و روش استفاده کرد که مسئولیت آن را بر دوش زنان و اهل بیت خویش قرار داد. این سبب شد که

از همان ساعت‌های نخست و اولیه پس از شهادت حسین (ع) و یارانش ثمرات و نتایج قیام ظاهر

گردد و گذشت زمان نه تنها سبب فراموشی آن نگردید، بلکه روز به روز نتیجه پربارتی به ارمغان

آورد. در اینجا بطور گذرا و فشرده به آثار حضور زنان در قیام عاشورا اشاره می کنیم:

پس از شهادت امام حسین سپاه عمر بن سعد به خیمه های امام (ع) و اهل بیت در اردوگاه آن

حضرت وحشیانه هجوم آوردند. در این هنگام زنی از قبیله بک بن وائل که شوهرش در سپاه عمر

سعد حضور داشت، با مشاهده هجوم وحشیانه سپاه عمر سعد به زنان و خیمه ها، شمشیر به دست

گرفت در حالی که فریاد می زد:

"ای آل بکر بن وائل! دختران رسول خدا را تاراج می کنند هیچ فرمان جز فرمان خداوند نیست. به خونخواهی رسول خدا قیام کنید!"

برای دفاع از اهل بیت امام حسین به سوی خیمه ها هجوم برد؛ ولی پیش از آنکه کاری انجام دهد شوهرش او را گرفت و به جایگاهش باز گرداند. گرچه اقدام این زن ناتمام ماند ولی این اقدام آغازی بود برای قیام خونخواهان که به طور وسیع و گسترده در آینده به وجود آمد.

هنگامی که می خواستند کاروان اسیران را از کربلا به کوفه حرکت دهند، آنان را از کنار کشته های شهدا حرکت دادند. وقتی زنان بر بالین عزیزان خود رسیدند، چنان منظره دلخراشی آفریدند، که مشاهده آن سنگدل ترین اشخاص را متاثر و ناراحت می کرد. در آن صحنه زینب (س) با بدن برادر خود سخنانی گفت. سخنان زینب (س) در آن موقعیت دوست و دشمن را به گریه واداشت. در طول سفر کاروان اهل بیت، حوادث بسیاری نقل شده است که از آن حوادث روشن می شود که حتی مردم کوفه که نزدیکترین شهر به محل حادثه بودند و بیشترین ارتباط را با آن داشتند و امام حسین و یارانش به وسیله سپاه اعزامی از آن شهر به شهادت رسیده بودند از حادثه عاشورا بی خبر مانده بودند و اگر اسارت اهل بیت نبود، معلوم نبود که این خبر کی به گوش آنها خواهد رسید. و در این مدت با فرصتی که یزیدیان داشتند، می توانستند به هر شکل خبر نهضت امام حسین را تحریف نمایند؛ ولی اسارت اهل بیت هر گونه تحریف و شایعه پردازی را از یزیدیان گرفت. در طول سفر کاروان اسیران، هر یک از زنان اهل بیت در موقعیت مناسب برای مردم به سخنرانی می پرداختند. یکی از آن سخنرانی ها، سخن زینب (س) در کوفه است. سخنان حضرت زینب در کوفه چنان تاثیری در مردم گذاشت بطوریکه راوی می گوید:

"پس از خطبه زینب مردم را دیدم که از شدت پشیمانی حیرت زده دستان خود را به دندان می گزند، در آن میان پیرمرد سالخورده ای را در کنار خود مشاهده کردم که چنان می گریست که محاسن سپیدش از اشک تر شده بود. او دست به جانب آسمان برداشته و می گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد! پیران شما بهترین سالخوردگان، زنان شما بهترین زنان، کودکان شما و دودمان کریم و فضل و رحمت شما رحمتی بزرگ است و آنگاه این بیت را زمزمه کرد: «پیران شما بهترین پیران هستند وقتی تبار و نسل شما شمرده شود، هرگز ذلت و خواری به آن راه ندارد.»"

از سخنرانی های دیگری که در کوفه ایراد شد، سخنرانی فاطمه دختر امام حسین (ع) بود او نیز با سخنان کوبنده و آتشین خود مردم کوفه را زیر باران نکوهش و ملامت قرار داد. سخنان او نیز چنان در مردم تاثیر کرد که همه به گریه افتادند و گفتند: "ای دختر پاکان! بس است! دلهای ما را سوزاندی، سینه های ما را تنگ کردی و اندرون ما را آتش زدی."

پس از او ام کلثوم دختر علی (ع) برای مردم به ایراد سخن پرداخت. پس از سخنان ایشان چنان مردم منقلب شدند که راوی می گوید: "پس از سخنان ام کلثوم صدای ضجه و گریه مردم بلند شد. زنان موهای خود را پریشان می کردند و خاک بر سر خود می ریختند. صورتهای خود را خدشه

می زدند و سیلی به صورت خود می نواختند و مرگ و نابودی را درخواست می کردند و مردان نیز می گریستند. پس هیچ زن و مردی دیده نشد که آن روز گریه نکند."

پس از ام کلثوم، امام سجاد (ع) شروع به سخنرانی نمود. آن حضرت پس از آنکه مقدمه سخن خود را گفت، صدای مردم از گوشه و کنار بلند شد و به همدیگر می گفتند: "نابود شدیم و نمی دانیم." امام سجاد (ع) در ادامه سخنان خود فرمود:

"خداوند رحمت کند کسی را که نصیحت مرا بپذیرد و سفارش مرا در مورد خدا و پیامبر (ص) و اهل بیتش به کار بندد. همانا رسول خدا (ص) برای ما سرمشق و الگوی نیکویی است."

در اینجا جمعیت یک صدا فریاد برآوردند: "ای فرزند رسول خدا! ما همگی فرمانبردار هستیم، پیمان ترا رعایت می کنیم و از تو جدا نمی شویم. پس آنچه می خواهی به ما دستور بده ما با هر کس که با تو در حال جنگ باشد در جنگیم و با هر کس که با تو در حال صلح باشد در صلحیم. ما یزید را دستگیر می کنیم و از هر کس که به تو و ما ستم روا داشته بیزاری می کنیم."

در تمام این سخنرانی ها تلاش اهل بیت در بازگو کردن جزئیات حوادث کربلا به خوبی به چشم می خورد و این مطلب علاوه بر آنکه سبب برانگیختن احساسات مردم می گردد حادثه کربلا را از خطر تحریف و دستبرد حفظ می کند و مجال هر گونه شایعه پراکنی را از حکومت امویان می گیرد. پس از آن کاروان اسیران روانه شام گردیدند. در میان راه حوادث جالبی اتفاق افتاد و در شهر حلب گروهی از زنان برای نجات اسیران و سرهای مقدس، قیام کردند که داستان را در اینجا بازگو می کنیم:

وقتی خولی قصد داشت سر مقدس امام حسین را به موصل ببرد، سی نفر از موصل شمشیر کشیدند و برای جنگیدن با خولی و همراهانش هم سوگند شدند. ولی از تصمیم آنان باخبر شد و بدون اینکه وارد موصل گردد، مسیر خود را تغییر داد و از «عفراء» و «عین الورد» عبور کرد. آنگاه به حاکم حلب نوشت که سر حسین بن علی خارجی! با ماست، گروهی از نیروهای خود را برای استقبال و حمایت از ما بفرست. و نامه به عبدالله بن عمر انصاری - حاکم حلب - رسید، از این حادثه بسیار غمگین و ناراحت گردید و بر شهادت امام (ع) گریست؛ زیرا او در زمان پیامبر اکرم (ص) برای آن حضرت می برد و با امام حسن و امام حسین (ع) مانوس بود. پیش از آن هنگامی که خبر شهادت مجتبی (ع) به او رسیده بود، در خانه اش صورت قبری برای آن حضرت ساخته بود. صبح و شام برای او می گریست. با رسیدن خبر شهادت امام حسین (ع) به او وارد منزل شد و شروع به گریستن کرد. عبدالله دختری داشت به نام «دره الصدف». او وقتی پدر را به این حال مشاهده کرد از علت گریه او پرسید، و عبدالله به جای عمر پاسخ داد: "دخترم! منافقان حسین (ع) را به شهادت رسانده اند و اهل بیتش را به عنوان اسیر نزد یزید می برند."

دره الصدف گفت:

"ای پدر! در زندگی پس از شهادت نیکان خیری نیست. به خدا سوگند! من تمامی سعی و تلاش خود را در نجات اسیران و گرفتن سر مقدس به کار می گیرم. اگر در این راه موفق شوم، آن رادر خانه خود دفن می کنم و با این کار بر تمام اهل زمین افتخار می نمایم."

دره الصدف در تمام محله ها و کوچه های حلب فریاد زد: "اسلام از میان رفت!" و با این کار هفتاد نفر از زنان و دختران انصار و حمیر را با خود همراه کرد. آنگاه همگی لباس رزم پوشیدند و در بیرون شهر مخفیانه به انتظار نشستند. هنگام طلوع خورشید از دور غباری را مشاهده کردند و پس از آن پرچمها و بوق و کرنا ظاهر شد. وقتی نزدیکتر رسیدند، صدای گریه و نوحه و زاری از زنان و کودکان کاروان به گوش می رسید. دره الصدف و همراهانش از مشاهده این وضع بسیار گریستند آنگاه «دره» نظر زنان را درباره حمله جویا شد. زنان می گفتند: «منتظر می مانیم تا به نزدیکی ما برسند تا از تعداد افراد مسلح باخبر شویم.» وقتی نزدیک شدند مردانی را غرق در تجهیزات مشاهده کردند دره الصدف به زنان گفت: "نظر من این است که از برخی اعراب درخواست نیرو کنیم و آنگاه به آنان یورش ببریم." آنان پذیرفتند. سپاهیان یزید از دروازه اربعین وارد شهر شدند. دره الصدف به وسیله نامه از مردم حلب درخواست نیرو کرد و شش هزار نفر نیرو به کمک آنان شتافتند. از سوی دیگر برای یزیدیان نیز نیروهایی رسید و سرانجام جنگ میان دو طرف در گرفت. در این جنگ دره الصدف با دوازده نفر به شهادت رسیدند.

سرانجام کاروان اهل بیت وارد شام گردیدند. شام محلی بود که معاویه با بیش از چهل بار نیرنگ و تزویر بر مردم حکومت کرده بود. مردم شام از اسلام آنچه را می دانستند که معاویه به آنان تعلیم داده بود و آن گونه تربیت شده بودند که معاویه می خواست. با این همه، حضور اهل بیت در شام نیز اوضاع را به نفع امام حسین و به ضرر یزید دگرگون کرد. در شام حوادثی رخ داد که هر یک از آن حوادث چشم گروهی را بر حقایق گشود و آنان را از خواب غفلت بیدار کرد. در اینجا به برخی از حوادث شام اشاره می کنیم:

هنگامی که اهل بیت به مجلس یزید وارد شدند، مردی از اهل شام، از یزید درخواست کرد که فاطمه دختر امام حسین را به او ببخشد. در این حال فاطمه به عمه اش پناه برد و لباس او را گرفت. زینب با سخنانی کوبنده به یزید گفت که چنین حقی را نداری. مرد شامی که از کیفیت سخن گفتن زینب با یزید تعجب کرده بود، پرسید: "این دختر کیست؟" یزید پاسخ داد: "این فاطمه دختر حسین و آن زینب دختر علی است."

مرد شامی با تعجب گفت: "حسین فرزند فاطمه و علی بن ابی طالب! خداوند ترا لعنت کند ای یزید! فرزندان پیامبر اکرم (ص) را می کشی و زنانشان را اسیر می نمایی؟ به خدا من گمان می کردم اینها اسیران روم هستند."

یزید گفت: "به خدا سوگند! ترا نیز به آنان ملحق می کنم!" آنگاه دستور داد گردن آنها را زدند. وضع شام در آغاز ورود اهل بیت این گونه بود؛ ولی پس از مدتی اهل بیت تحولی در شام به راه انداختند که یزید که در ابتدا به کشتن امام حسین اصرار می کرد، مجبور شد خود را از کشتن امام (ع) تبرئه کند. در پایان مجلسی به مناسبت پیروزی خود با حضور اسیران تشکیل داده بود، فاطمه و سکینه دختر امام حسین که به سر پدر نگاه می کردند، دیگر تاب تحمل نداشتند، فاطمه فریاد کشید: "یا یزید! بنات رسول الله (ص) سبا یا؟! «این یزید! دختران پیامبر را اسیر می کردند»" که

دیگر بار صدای ناله و گریه حاضران بلند شد و زمزمه های اعتراض از اطراف مجلس به گوش رسید. یزید که جو مجلس را بر علیه خود دید، رو به دختران امام حسین (ع) کرد و گفت:

"ابنه اخی! انا لهذا كنت اكره؛ «ای دختر برادرم! من بدانچه کرده اند، راضی نبودم!!»" قولی به ابن مرجانه گفت و همه چیز را به او نسبت داد!

یزید دستور داد سر مقدس امام حسین (ع) را بر سر در خانه اش بیاویزند و دستور داد اهل بیت امام (ع) داخل خانه او شوند. وقتی زنان اهل بیت وارد خانه یزید شدند، از دور معاویه و ابوسفیان احدی باقی نماند مگر اینکه با گریه و نوحه و زاری بر امام حسین استقبال کردند. آنان زیور آلات خود را بر کناری افکندند و سه روز به عزای امام حسین (ع) نشستند. هند دختر عبدالله بن عامر همسر یزید پرده ها را پاره کرد تا به یزید که در مجلس عمومی بود، رسید و به او گفت: "سر مقدس حسین را بر سر در خانه می آویزی." یزید به او گفت: "برو و بر حسین گریه کن. ابن زیاد در کشتن او شتاب کرد!"

سیوطی گوید: "یزید در آغاز از کشتن حسین و یارانش خوشحال و مسرور بود ولی آنگاه که دشمنی و بغض و کینه مردم را با خود مشاهده کرد، پشیمان شد و مردم نیز حق داشتند که یزید را دشمن بدارند."

پس از آن یزید هیچ صبح و شامی بر سر سفره نمی نشست مگر اینکه امام سجاد (ع) می خواند و با او غذا می خورد! هنگامی که اهل بیت می خواستند به سوی مدینه حرکت کنند یزید به امام سجاد (ع) گفت:

"خدا پسر مرجانه را لعنت کند! اگر من با پدرت حسین ملاقات کرده بودم، هر خواسته ای داشت می پذیرفتم و حتی اگر به قیمت کشته شدن برخی از فرزندانم تمام می شد، آن کشته شدن را حفظ می کردم! ولی همان گونه که مشاهده کردی قتل حسین قضای الهی بود چون به وطن رسیدی پیوسته با من مکاتبه کن و حاجات و خواسته های خود را بر من بنویس!"

قطعا اگر یزید می توانست حادثه کربلا را به صورت دیگری جلوه دهد و خود را تبرئه کند، این کار را انجام می داد، ولی کار اهل بیت مجال هر گونه شایعه پراکنی دروغ را از یزید گرفت و تلاشهایی را که یزید در این راه برای تحریف نهضت عام و فریفتن مردم انجام می داد تا حد زیادی بی ثمر نمود.

علاوه بر اهل بیت که مسئولیت اصلی پیام رسانی نهضت امام حسین را به عهده داشتند، زنان در شهرهای دیگر با عزاداری و گریه های خود پیام نهضت حسینی را به مردم می رساندند و به این وسیله وجدان های مردم را از خواب گرانی که در آن فرو رفته بیدار می کردند.

وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) به مدینه رسید، اسماء دختر عقیل با گروهی بر سر قبر پیامبر رفتند و در آنجا ناله سر دادند و گروه مهاجر و انصار را مخاطب قرار دادند.

"چه می خواهید گفت در پاسخ پیامبر اکرم در روز قیامت که فقط سخن صدق پذیرفته می شود وقتی که آن حضرت از شما می پرسد: «چرا عترت مرا یاری نکردید و شما آنان را مقابل

ستمگران تنها گذاریدید و تسلی ظالمان کردید. امروز نیز در پیشگاه خدا کسی از شما شفاعت نمی کند.»^{۱۱}

امروز نیز بر زنان مسلمان و فداکار لازم است تا با حفظ عفت و پاکدامنی خود و آزادی خواهی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی نهضت حسینی را به گوش همه انسانها برسانند و با حفظ یاد و خاطره شهیدان کربلا در جامعه و حضور در صحنه های سیاسی و در زمان مناسب و لازم روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با بی عدالتی و فحشا و منکرات را در جهاد زنده نگه دارند.

در مورد شرکت زن در جهاد باید گفت اگر جهاد، دفاعی باشد یقینا مختص به مردان نیست بلکه بر همگان واجب است که با تمام قوت در آن شرکت کنند. و اما اگر جهاد، جهاد ابتدایی باشد هر چند وجوب شرکت در آن به مردان اختصاص دارد، اما باید دانست که اولاً آنچه در فقه اسلامی آمده است عدم وجوب پیکار مسلحانه در جهاد ابتدایی بر زن است نه عدم جواز آن، معلوم است که این حکم از باب ارفاق و تسهیل بر زن است نه تبعیض و توهین نسبت به او. به تعبیر دیگر اسلام خواسته است تکلیف دشواری را از دوش زن بردارد نه این که او را از یک حق طبیعی محروم سازد. ثانیاً آنچه که از زن در جهاد برداشته شده است مشارکت در پیکار مسلحانه است، ولی در صورت نیاز در جبهه ها، زنان موظفند برای برخی از امور خدماتی مانند مداوا و پرستاری مجروحان و بیماران و آشپزی و تهیه پوشاک برای رزمندگان در جبهه های جنگ حضور فعال داشته باشند که واقعا این گونه حضورها عامل مهم و مؤثری در تقویت جبهه اسلام و تهییج و تشجیع رزمندگان اسلامی می باشد، مثلاً در روایت آمده است:

ام عطیه انصاری گفت: " که من در هفت جنگ همراه پیامبر اکرم (ص) بودم و برای آنها غذا درست می کردم و مجروحین را مداوا می کردم و از بیماران پرستاری میکردم."^{۱۲}

در روایت دیگری آمده است:

شخصی از ابن عباس می پرسد: " که آیا رسول خدا (ص) زنهارا نیز برای جنگ به همراه می برد؟" او در جواب گفت: " آری، پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را برای جنگ می برد، آنها را به کار مداوای مجروحان جنگی می گماشت و از غنایم جنگی آنها را نیز بهره مند می کرد."^{۱۳}

نقش زن در نهضت عاشورا و پیام رسانی او در مجامع و مجالس عمومی در کربلا و کوفه و شام بر کسی پوشیده نیست. جالب آن است که از برخی روایات استفاده می شود که در میان هسته اولیه یاران حضرت مهدی در هنگام ظهور، جمع قابل توجهی از زنان حضور دارند.

در صدر اسلام هنگام هجرت از مکه به مدینه، زنان نیز همراه مردان شرکت فعال داشته اند، یعنی زنان نیز همانند مردان در مقابل شرایط نامساعد جامعه خویش مقاومت کردند و برای حفظ ایمان خویش و تحکیم پایه های دین، به هجرت انقلابی و سرنوشت ساز دست زدند. در مورد شرکت زن در نماز جمعه باید گفت آنچه که در فقه اسلامی آمده است نفی وجوب آن است نه نفی جواز آن، برداشتن وجوب در این گونه موارد از باب ارفاق و امتنان است نه از باب الزام و عقوبت آور؛ در صورت ترک، بر مردان مقرر شده است و زنان از این تکلیف الزامی معاف شده اند. در واقع می توان گفت معافیت زن از وجوب شرکت در جهاد و نماز جمعه همانند معافیت او از وجوب قضاء نماز

و روزه پدر و مادر است. آیا می توان گفت رفع وجوب از زن در این مورد توهین به زن و تبعیض ناروا است؟!

بعد از طرح مباحث پیشین، حال نوبت به قسمت اصلی بحث می رسد و آن این که آیا زن می تواند عهده دار منصب مرجعیت و حکومت و قضاوت شود یا نه؟ آیا تصدی این مناصب، از نگاه اسلام در انحصار مردان است یا نه؟ قبل از ورود در این بحث جا دارد به این نکته مهم توجه شود که کسانی که قائل به انحصار این مناصب برای مردان هستند هرگز اعتقادشان این نیست که این انحصار، ناشی از نقصان شخصیت و ارزش زن نسبت به مرد است زیرا تفاوت میان این دو جنس در برخی از احکام و مقرر اعتباری به هیچ وجه به معنای برتری شخصیت و منزلت یکی بر دیگری نیست بلکه به این معنا است که زن و مرد در عین این که هر دو انسان و دارای شخصیت انسانی هستند، دو گونه انسانند با دو نوع خصلتها و دو گونه روانشناسی که طرح آن در متن آفرینش ریخته شده است. طبیعت از این دو گونه‌گی ها هدف حکیمانه ای داشته است. شرط اصلی شهادت هر یک از زن و مرد و در حقیقت جامعه بشری این است که این دو جنس در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند.

منابع و مأخذ

- ۱- حقوق زنان شهید مطهری
- ۲- جهاد از دیدگاه امام خمینی امام خمینی
- ۳- حقوق بین الملل در اسلام ذبیح ... بیگدلی
- ۴- حقوق در اسلام سیروس بیگدلی
- ۵- نشریات اطلس سال ۷۸-۷۹
- ۶- نشر خانواده سال ۷۷-۷۸
- ۷- مقالات مبانی جهاد استاد محمد شجاعی
- ۸- تعلیم و تربیت در اسلام شهید مرتضی مطهری
- ۹- گفتارهای معنوی شهید مرتضی مطهری
- ۱۰- حقوق زنان استاد محمد شجاعی
- ۱۱- نشریات اینترنتی سال ۷۹-۸۰
- ۱۲- حقوق زنان استاد ازغدی
- ۱۳- جهاد از نظر امام علی آرمانی
- ۱۴- جهاد از نظر امام علی نهج البلاغه
- ۱۵- زن از دیدگاه اسلام امام خمینی
- ۱۶- زن در عاشورا حمید مرتضوی
- ۱۷- علامه مجلسی بحار الانوار
- ۱۸- عاشورا عرصه حضور سیاس زنان در مبارزه با جهاد - خوارزمی
- ۱۹- زن در میان شفافیت شریعت دکتر محمد

- ۲۰- زن در آینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی
۲۱- جایگاه زن در اندیشه امام خمینی
۲۲- مجله تبیان سال ۸۲
۲۳- زن از دیدگاه امام خمینی تبیان
۲۴- نشریات اینترنتی ۸۶-۸۰

Archive of SID